

محمد سعید محمصی

زعفران

نویسنده و کارگردان: ابراهیم مختاری

تدوینگر و دستیار کارگردان: محسن عبدالوهاب

فیلمبردار: رضا جلالی

صدابردار: مهدی آزادی

به سفارش: تعاونی زعفرانکاران خراسان

تهیه کننده: مؤسسه فرهنگی کیمیا هنر

۱۳۶۹ - مدت ۴۰ دقیقه

کشورهای دیگر، اینکه یک سفارش ساده به یک اثر ماندنی بینجامد، البته اتفاق خارق‌العاده‌ای نیست، ولی مهم این است که چگونه این اتفاق به ثمر می‌رسد.

آنچه در فیلم شاهد هستیم، اگر تنها بازگویی ساده‌روند وقایع بود، فیلمی بود «فقط در باره زعفران» توضیحات و تصویرهای معمولی در باره کاشتن پیاز زعفران، مبارزه با موشهای صحرایی، آبیاری به روش سنتی، مراقبتهای مستمر

«زعفران» مستندی شاعرانه است. ابراهیم مختاری و تعلق او به این سینما با توجه به ارائه میزانش‌های دقیق، استفاده از موسیقی بومی، نگاه انسانی به موضوع و علاقه به کشف زیباییهای موجود در این خطه تفتیده خراسان (بجستان، که در کنار کویر نسبتاً بزرگی واقع است)، به همراه ظرافتهای تکنیکی متکی به تجربه‌های ممتد، از یک کار سفارشی، مستندی با ارزش به یادگار گذاشته است. نه در ایران و نه در



چیدن گل زعفران

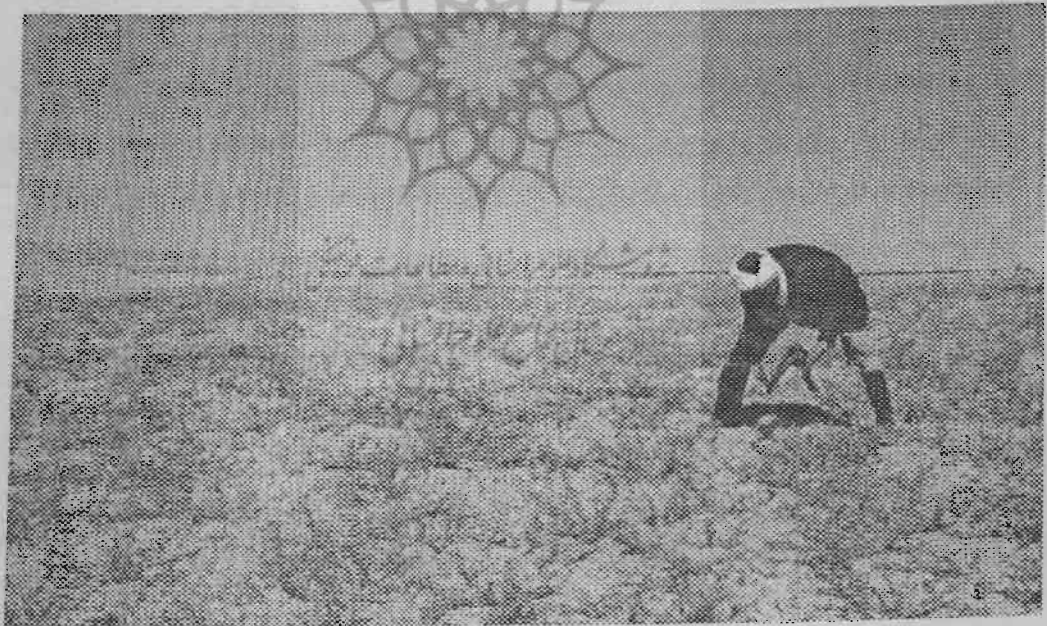
در همان صحنه نخستین، در آن فضای باز که زن در برابر دشت بی حرکت ایستاده است، و صدای سرد زعفرانکار در آن فضا طنین می افکند، شاهد میزانشنی زیبا هستیم که از نظمی استوار و دیرپا حکایت می کند (و شاید ارتباطی بین این نظم و «هی!» کشیدن مرد که به صورت کنتریوان روی تصویر زن می آید، ارتباطی وجود دارد). از این میزانشن ها بسیار می بینیم: صحنه تاراندن موشهای صحرائی را به یاد بیاوریم و آبیاری را. حرکت دوربین از جوی آب روان به تاس و تشت (ابزار

از جوانه گیاه، دادن زعفران، گل چیدن گل و ... آماده کردن زعفران برای فروش در بازار، همین. و البته این به هیچ وجه یک اتفاق مهم سینمایی به شمار نمی آمد، ولی با خوشحالی باید گفت، «زعفران» تنها فیلمی در باره زعفران نیست، «زعفران»، در پرتو نمایش عمل آوری زعفران، در صدد شناساندن عده ای از انسانها، فرهنگشان، سنتها و باورهایشان، مسائل و رنجهایشان و نیز شادیهای کوچک و بزرگشان به جهانیان برآمده است و همه اینها به مدد سینمایی مستند و شاعرانه فراهم آمده است:

زمان‌سنجی و تعیین حبابه) مکث روی آن را و حرکت مایل به بالا روی صورت میراب را به یاد بیاوریم. و نیز برآمدن آفتاب و پس‌نشستن سایه (شب) روی گل‌های زعفران را که این صحنه آخری یکی از زیباترین صحنه‌های فیلم است. کمی بیشتر گوینده، که خود یکی از زعفرانکاران است، گفته است که ما هیچگاه شکوفه‌های زعفران را نمی‌بینیم، اما می‌دانیم که یکی از شبها، گلها باز می‌شوند. گویی تاریکی شب به باز شدن گلها کمک می‌کند. پس از این جملات تاریکی است و تصاویر نزدیک

از گل و سپس برآمدن آفتاب به شیوه Stop Motion و سپس نخستین روشناییهای آفتاب در آسمان و فرش بنفش‌رنگ گل زعفران بر دشت غرق در گل. طعم شاعرانه‌ای که در این معنا کردن تصویری کلام آن مرد روستایی است، علاوه بر عمق بخشیدن به حس و حال فیلم، رنگ و بویی از معجزه دارد، معجزه طبیعت، معجزه آفرینش.

این ظرافتها و صنعتگریها همراه است با درکی درست و همه‌جانبه از موضوع، و آنجا که لازم است عقاید عامیانه را نشان می‌دهد (اینکه تعداد



پرچمهای گل زعفران به جای پنج تا شش تا نشود) و قربانی کردن گوسفند را، به نشانه حضور مؤثر سنتهای قدیمی و شاید حتی نمادی از مردم این گوشه دنیا، از بلایای طبیعی و غیرطبیعی منتظر در پشت در خانه؛ و آنجا که مرد زعفرانکار به دنبال یافتن کمک برای آماده کردن زعفرانها به تمام خانه‌های آبادی و کوچها سر می‌کشد و همه را سخت سرگرم کار خودشان می‌بیند. آنگاه وقتی اعضای خانواده او را می‌بینیم که شب تا صبح به مدد «مغانی زدن» نی‌زن بومی بیدار می‌نشینند و زعفرانها را آماده می‌کنند که نگنند؛ در اینجا بیننده جستجوگر می‌تواند دریابد که چرا مرد روستایی آنقدر دلبسته زیاد کردن فرزند است و گوشش به برنامه‌های تنظیم خانواده بدهکار نیست.

نحوه استفاده مختاری از موسیقی بومی خراسان نه تحمیلی است و نه نشانی از کنار زدن عوامل تصویری و

صوتی دیگر به نفع موسیقی دارد، بلکه موسیقی مشارکتی مؤثر و دلنشین با عوامل بیانی دیگر در خدمت ایجاد فضا و حس و حال ویژه فیلم دارد. چه در فصل گل دادن گیاه زعفران که آوای سرنا و دهل در دشت طنین می‌اندازد، و چه در صحنه قربانی که نوای چگور خبر از حادثه‌ای قریب‌الوقوع و سپس سوگواری به خاطر جاری شدن خون دارد، و چه در صحنه جدا کردن زعفرانها از گلبرگها در اتاق بالاخانه که نی‌زن محلی برای اهل منزل «مغانی» می‌زند، چگور نوازی کوتاه و مؤثر در صحنه فرش کردن زعفران روی سفره سفید، به معنای نوعی تبرک کردن آن فضا و این برکت (زعفران) است.

زیبایی تصویر در حصار تنگ کلام نمی‌گنجد، سخن آخر اینکه با دیدن این فیلم که سرودی خوش از زحمت و تلاش است؛ گویی این چشم ماست که به سفره زیبای زعفران میهمان و به برکت «زعفران» متبرک می‌شود.